

## مکتوب نادری



محبت دوستی کیش لالی شاهوار ادعیه و افیه و جواهر زواهر اثنیه طبع  
از گنجینه درون و مخزن ضمیر صداقت مشحون از فرط اعزاز و تکریم  
و کمال نبجیل و تفخیم ابداء پیشگاه حضور پرتو خاقانی و ابلاغ محفل میدو  
مماثل قاآنی نموده مشهود رای بیضا ضیای مقدس میدارد که صحیفه شریفه  
قدس نشان و نمیه انیقه ملاطفت بنیان که از طرف قرین الشرف آن ابویمکان  
نامزد این خالص الجنان شده بود در اسعد زمان و ایمن اوان فیض وصول  
و ورود ارزانی و حدیقه دل عقیدت منزل لبریز ریاحین بهجت و شادمانی  
فرموده و عطایائی که از فرط رأفت خاص بموجب صادق البال اختضاض یافته  
بود پیرایه برودش و داد گردید هر گاه از جانب قرب یافتگان بساط گردون  
سماط همابون باخبار فرح آثار قدس سعادت مقرون پیوسته کامجویی سرور  
و بهره یاب حبور شده باشد از الطاف خدیوانه بعید نخواهد بود

~~~~~

## مولانا - مجرم

فکاهه

شیخ محمد هادی قزوینی الاصل و مشهدی المسکن المنخلص به مجرم  
والمدعو به میرزای مجرم شاعریست که بسه زبان شعر گفته . اشعارش دلکش  
و آثارش مایه سرور و نشاط است - تاکنون هفت دیوان از مآثر منظومه و  
منشوره خود پرداخته - با اینکه مکرر در مکرر دواوین مرقومه بجایه طبع  
آراسته شده معذک نسخ آن نایاب و بعقیده بنده شعرش بهترین اشعار است  
برای اینکه شعر خوب آنست که قبض یا بسط داشته باشد و این در نهایت بسط و غایت

انبساطت - تکلف و تقید را در آن راهی نیست شعرش مانند آب خیابان خراسان روانست  
در واقع میرزای مجرم شاعر انقلابی حقیقی است زیرا سبک نوینی اختراع  
کرده که شعر بدون قید و وزن و قافیه انشاد نموده اینک برای نمونه چند شعر نقل میشود

### ﴿ تضمین ﴾

در حقیقت عرفای شرفای باغیونی      عندلیب چمن و طوطی طبع نقلاونی  
نطق کردن که نکردن شعرای سبقونی      نی بآینده کند نطق طبق عن طبقونی  
سعد بی داد ستمگر که بنوم غفلونی      آخرت هست حسابی ظالموا منقلب یقلبونی  
و انا السبط الذی من غیر جرم قتلونی      و بجرد الخیر بعد القتل عمدا سحقوقنی

### اظهار تخلص

هادی میرزای مجرم بالخصوص می بنالد از جفا و جور روس  
هادی میرزای مجرم چون حدث میگردد در شب از دست عسس

### ( در قصیده ترکی فارسی گوید )

بسمله بگویم سپس قافله رانده      بز بنده نگویند که پس قافله مانده  
شیطان بکنم بعد با اول حرف است      با متقن قولم شکنم دندان و دنده  
صراف سخن ایسترم و عازف و عاشق      صراف قصیر گوی قریب نکته اوزندی  
از بطن کلام شعراء هستن غافل      مطلب نده ای عاقل قائل سن اوزندی  
حفاظت بکند حظ از حوضه لفظم      نه هر فعله و بنای گل و بیج بده مندی

چون این قصیده را در هجاء حاجی حسین مرندے ساکن خراسان ساخته

این جا دیگر تعرض میکند

بر اسب مناز بر خرو اسمت که حسین است      چون با کره خاسره دنیای چرندی  
در نزد خدا بنده محتاط عزیز است      باشد حبشی یا قرشی شیخ خجندے  
مشتاق بغلمان و بحور این دل شیدا است      جنت بودی جایگه مجرم و زندے